



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

علما و متکلمان اسلامی اذعان دارند که پیامبران و رسولان باید برای اثبات صدق ادعای خود و مبعوث شدنشان از طرف خداوند، معجزه ارائه دهند. (سبحانی، ۱۴۲۳: ۲۵۹؛ حلی، بی تا: ۴۸۸) معجزه از ریشه «عجز» می‌باشد و در لغت در معانی مختلفی استعمال شده است؛ مانند: ضعف و ناتوانی، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۱۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/ ۲۳۲) انتها و پایان چیزی (جوهری، ۳۷۶: ۳/ ۸۸۳) و فوت و از دست رفتن چیزی. (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۹۳)

اما واژه معجزه در اصطلاح علمای اسلام بر هر امر خارق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که توسط مدعی منصب الهی ارائه می‌شود و همراه با تحدی و سالم از معارضه است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/ ۲۳۸؛ خویی، ۱۴۲۹: ۳۵؛ معرفت، ۱۴۱۰: ۴/ ۱۶) باید توجه داشت که معجزه دو قسم است؛ گاهی معجزه به دست پیامبران - البته با اذن خدا - اتفاق می‌افتد؛ مانند معجزه زنده کردن مردگان توسط عیسی (ع)؛ و گاهی معجزه، فعل خداوند است و پیامبر در انجام آن دخالتی ندارد، اما از آن‌جا که در تأیید فلان پیامبر است، می‌توان آن را معجزه آن نبی دانست؛ مانند نزول مائده از آسمان برای عیسی (ع) و حواریون (مائده، ۱۱۴) که در آن واقعه نیز نزول مائده از ناحیه خدا و در جهت تأیید و تصدیق نبوت حضرت عیسی (ع) «وَتَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا» (مائده، ۱۱۳) «وَأَيَّةٌ مِنْكَ» (مائده، ۱۱۴) نازل شد.

با توجه به این توضیحات، دانشمندان اسلامی معتقدند که پیامبر مکرم اسلام (ص) نیز مانند دیگر پیامبران معجزاتی (از هر دو قسم) را ارائه داده است. ایشان همچنین معتقدند که مهم‌ترین معجزه پیامبر (ص)، قرآن کریم است و معجزه دانستن قرآن یکی از مبانی مهم در تفسیر قرآن قلمداد می‌شود. (راد، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۳۴) البته باید توجه

داشت که لفظ معجزه یا اعجاز در قرآن مجید، برای قرآن استعمال نشده^۱ است، لذا برخی از قرآن‌پژوهان معاصر در معجزه خواندن قرآن تشکیک کرده‌اند. (نکونام، ۱۳۹۳: سایت مدهامتان) حال سؤال این است که آیا صحیح است قرآن را مانند سایر معجزات پیامبران، معجزه محسوب کرد؟

در پژوهش حاضر سعی می‌شود به روش توصیفی - تحلیلی، اوصاف، ویژگی‌ها و هدف‌هایی را که قرآن برای معجزات ملموس پیامبران بیان کرده است، مورد بررسی قرار گیرد و سپس مقایسه شود که آن اوصاف و ویژگی‌ها به همان کیفیت برای قرآن ذکر شده است یا خیر؟ هدف از چنین مقایسه و تطبیقی این است که روشن شود، آیا طبق فرهنگ و استعمالات قرآن، صحیح است قرآن را مانند دیگر معجزات، معجزه خواند یا نه؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که هرچند کتاب‌هایی با موضوع اعجاز قرآن نوشته شده و یا در خلال کتب کلامی، علوم قرآنی، مقدمه‌های تفاسیر قرآن، راجع به موضوع اعجاز قرآن، به تفصیل بحث شده است، اما تا جایی که اطلاع حاصل شد، همه این کتب در پی اثبات معجزه بودن قرآن و ذکر وجوه و جنبه‌های اعجاز قرآن هست و در پی آن نیست که بیان کند مطابق فرهنگ قرآن، معجزه خواندن قرآن درست است یا نه؟ فقط یک مقاله با عنوان «تبیین ریشه‌های قرآنی اندیشه کلامی اعجاز قرآن»، اثر فرزانه روحانی مشهدی، قابل ذکر است که نویسنده در این مقاله کوشیده است، مؤلفه‌هایی را که دانشمندان در تعریف اعجاز ارائه داده‌اند، با قرآن کریم تطبیق دهد تا

۱- باید توجه داشت که در قرآن، لفظ معجزه یا اعجاز برای هیچ‌یک از معجزات پیامبران استعمال نشده است.

از این رهگذر معجزه خواندن قرآن را اثبات کند. در این مقاله نیز سعی شده براساس تعریفی که متکلمین از اعجاز ارائه داده‌اند به اثبات اعجاز قرآن و مطابقت آن با تعریف اعجاز پرداخته شود، نه بر اساس توضیحات قرآن از اوصاف و ویژگی‌های معجزه. قبل از شروع بحث لازم است دو نکته را یادآور شد؛ یکی این‌که منظور مقاله از اعجاز قرآن صرفاً این نیست که معجزه بودن تک‌تک آیات قرآن و اعجاز الفاظ و محتوای آن اثبات شود، بلکه اگر به نحوی، خرق عادت کلیت قرآن نیز اثبات شود، کافی است. نکته دیگر این‌که مقاله بر این پیش‌فرض استوار است که مخاطب به تمام آیات قرآن اعتقاد داشته و نزول آن را از ناحیه خدا بر پیامبر مکرم اسلام (ص) پذیرفته باشد.

۲- اسامی و اوصاف معجزه در قرآن

لفظ معجزه در قرآن برای کارهای خارق‌العاده‌ای که پیامبران انجام داده‌اند، استعمال نشده و به جای آن از الفاظی مانند آیه، بینة، برهان، بصائر و سلطان استفاده شده است [که در ادامه به بررسی این موارد و همچنین تطبیق آن‌ها بر قرآن می‌پردازیم.

۲-۱- آیه

واژه آیه در اصل به معنای نشانه و علامت آشکار است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۲) قرآن پدیده‌های مختلفی را آیت و نشانه خوانده است؛ مانند آمد و شد شب و روز و موجودات عالم، (یونس، ۶) سرگذشت پیشینیان، (یوسف، ۷) رویش گیاهان، (شعراء، ۷-۸) امداد غیبی خدا (آل عمران، ۱۳) و ...

اما همین واژه در قرآن، در موارد متعددی به جای لفظ معجزه و کارهای غیرعادی پیامبران نیز استعمال شده است. مانند آیه «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ». (غافر، ۷۸) در این آیه مطابق نظر اکثر مفسران منظور از واژه «آیه»، «معجزه» است. (طوسی، بی تا: ۹ / ۹۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۵۳۳)

برای این که دانسته شود چرا قرآن از معجزه با عنوان «آیه» تعبیر کرده است، باید حقیقت معنای این کلمه دانسته شود. حقیقت معنی آن این است که در واقع به چیز ظاهری «آیه» گفته می شود که ملازم چیز دیگری است که ظاهر نیست و نشانه و علامت و اثرش، آن را روشن می کند. بنابراین وقتی درک کننده ای ظاهر یکی از آنها را (ظاهر شیء و لوازم آن را) دانست، ذات چیز دیگری را که درک نکرده بود، به وسیله آن آیت و علامت درک می کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۲) پس «آیه» نوعی حجت و دلیل است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵ / ۲) که انسان را به درک چیز دیگر (صدق و راستی ادعای نبی) راهنمایی می کند؛ به عبارت دیگر اگر کارهای غیرعادی انبیا، «آیه» خوانده شده است، برای این است که این امور نشانه ای آشکار و دلیل و حجتی است بر صدق ادعای پیامبران مبنی بر مبعوث شدنشان از جانب خداوند.

شایان ذکر است تا اواسط قرن سوم هجری استعمال واژه معجزه برای قرآن، در میان مفسران و اندیشمندان مسلمان رایج نبود و به جای آن از واژه هایی مانند «آیه» بهره می جستند (حمصی، ۱۴۰۰: ۷) و از اواسط این قرن است که کم کم، اصطلاح معجزه برای قرآن رایج و شایع می شود. (اقبال، ۱۳۸۵: ۳۰۵؛ کریمی نیا، ۱۳۹۲: ۱۱۷؛ مهدوی راد، ۱۳۹۳: ۱۷۳؛ مارتین، ۱۳۸۷: ۸۵)

اما این که چرا دانشمندان از اواسط قرن سوم واژه «معجزه» را به جای واژه «آیه» استعمال کردند، دو احتمال وجود دارد؛ یک احتمال این که در قرآن واژه «آیه» - چنان که گذشت - بر مصادیق متعددی (که یکی از آنها معجزه انبیا است) اطلاق شده

است و دانشمندان به خاطر آن‌که معنای خاص «آیه» را اراده کنند و همچنین برای جلوگیری از ابهام و ابهام در سخنشان، واژه «معجزه» را به جای «آیه» استعمال نمودند. احتمال دیگر این است که - چنان‌که از سخن برخی مفسران نیز به دست می‌آید - علت آن ناظر به آیات تحدی باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۹۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۲۶) یعنی از آن‌جا که بشر عاجز و ناتوان شد، از هم‌آوردی و مبارزه با کارهای غیرعادی پیامبران، لذا در بین دانشمندان واژه «معجزه» به جای «آیه» استعمال و به مرور زمان گسترش یافت.

البته باید توجه داشت لفظ «معجزه»، افعال خرق عادت انبیا را در ذهن انسان تداعی می‌کند ولی لفظ «آیه» با در نظر داشتن معنای لغوی آن (نشانه)، بیشتر ناظر به نشانه‌ی ارتباط پیامبر (ص) با خداوند قادر و تواناست. لذا اگر در فرهنگ قرآنی به جای کاربرد «معجزه» یا «اعجاز»، واژه «آیه» استعمال شده، به خاطر این است که مفهوم صدق ادعای پیامبر (ص) و ارتباطش با خدا، پرننگ‌تر از مفهوم خرق عادت جلوه کند. به همین دلیل به نظر می‌رسد به کار بردن واژه «آیه» برای افعال غیرعادی انبیا، با توجه به این‌که بار معنایی بیشتری نسبت به لفظ «معجزه» دارد، - چنان‌که خود قرآن نیز استعمال کرده - دقیق‌تر و توحیدی‌تر باشد.

پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی
پرتال جامع علوم انسانی

۲-۱-۱- تطبیق

چنان‌که گذشت، علت این‌که افعال و امور غیرعادی پیامبران آیه خوانده شده، این است که «آیه» نشانه‌ای بر صدق ادعای پیامبران مبنی بر ارتباطشان با خداوند است. با در نظر داشتن این مطلب باید گفت که قرآن نیز از جهات متعدد خارق‌العاده و غیرعادی است. (چند سطر بعد راجع به این مطلب توضیح می‌دهیم) و همین امر علامت و نشانه‌ای مبنی بر ارتباط پیامبر (ص) با خداوند است. به همین علت قرآن،

فرازاها و بخش‌های این کتاب را آیه خوانده است: «کِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ». (هود، ۱) «وَ إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا». (مریم، ۷۳) همچنین خداوند در قرآن بر صدق ادعای پیامبر (ص) و نزول قرآن از ناحیه خود، شهادت داده «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»، (نساء، ۱۶۶) «وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد، ۴۳) و برخی از مفسرین همین شهادت خدا را دلیل بر معجزه بودن قرآن می‌دانند. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۲۶۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱ / ۳۸۳-۳۸۴) بنابراین اگر قرآن، فرازهای خود را «آیه» خوانده، به این دلیل است که (همانند سایر معجزات انبیا)، علامت و نشانه‌ای بر الهی بودن آن و صدق گفتار رسول مکرم (ص) اسلام است.

اما غیرعادی و خرق عادت بودن قرآن -که نشانه ارتباط آن با خداوند است- نیز برای کسی که در آن تأمل می‌کند از جوانب گوناگون روشن می‌شود. در ادامه به صورت مختصر به برخی موارد اشاره می‌نماییم:

الف) پیامبر امیّ و ارائه کتاب: حضرت محمد (ص) قبل از بعثت نه نوشته‌ای را می‌خوانده و نه چیزی می‌نوشته و در طول دوران حیات پر برکتش نزد هیچ‌کس درس نخوانده بود. این قضیه هم مورد تأیید تاریخ است (بلاذری، ۱۳۶۷: ۶۵۷؛ ابن اسحاق، ۱۴۱۰: ۱۲۱) و هم مورد تأیید روایات^۱ (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۲۹) و هم قرآن بر این مطلب تأکید دارد و از این زاویه خود را آیت می‌داند: «وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ

۱ - قَالَ الرَّضَا (ع): «مِنْ آيَاتِهِ (اللَّهُ) أَنَّهُ (مُحَمَّدٌ (ص)) كَانَ يَتِيمًا فَقِيرًا رَاعِيًا أَجِيرًا لَمْ يَتَعَلَّمْ كِتَابًا وَ لَمْ يَخْتَلِفْ إِلَى مُعَلِّمٍ ثُمَّ جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَ أَخْبَارُهُمْ حَرْفًا وَ حَرْفًا وَ أَخْبَارُ مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ كَانَ يُخْبِرُهُمْ بِأَسْرَارِهِمْ وَ مَا يَعْمَلُونَ فِي بُيُوتِهِمْ وَ جَاءَ بِآيَاتٍ كَثِيرَةٍ لَا تُحْصَى». (صدوق، ۱۳۹۸: ق:

كِتَابٍ وَلَا تَخْطُئُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُضْطَلُونَ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ». (عنکبوت، ۴۸ - ۴۹)

سرّ اعجاز این امر از این قرار است که شخصی مکتب نرفته و درس نخوانده، به ناگهان مطالبی را با سبک و اسلوبی خاص و بدیع در زمینه خداشناسی، انسان‌شناسی، معادشناسی، تشریح قوانین اجتماعی، سیاسی و... به مردم عرضه می‌کند که این امر غیرعادی است. به عبارت دیگر، اگر بر فرض بپذیریم که شخص با سواد و عالم، عادتاً این امکان برایش فراهم باشد که مطالب و مفاهیم متعالی در تمام شئون اخروی و دنیوی بشر را با بیانی شیوا و رسا عرضه کند، اما ارائه چنین مطالبی از شخص درس نخوانده، عادتاً ممکن نیست و محال عادی است. همین امر شگفتی و حیرت مستشرقان و اسلام‌شناسان را نیز برانگیخته است. (زمانی، ۱۳۹۵: ۱۰۶) این قضیه درست مانند معجزه تکلم نمودن حضرت عیسی (ع) با مردم در گهواره است که اگرچه صحبت کردن امری عادی است اما برای نوزاد تازه متولد شده، عادتاً محال است. بنابراین ارائه قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) معجزه محسوب می‌شود.

ب) قرآن متضمن خبرهای غیبی: همان‌طور که یکی از معجزات حضرت عیسی (ع)، گزارش از امور غیبی بود و آن حضرت از چیزهایی که مردم در خلوت خورده یا نوشیده بودند و یا از آنچه در خانه ذخیره کرده بودند خبر می‌داد، (آل عمران، ۴۹) در قرآن کریم نیز گزارش‌های غیبی و اعجاز‌آمیز فراوانی وجود دارد؛ مانند خبر پیروزی رومیان بر پارسیان، (روم، ۳-۴) خبر شکست یهودیان در جنگ‌ها (آل عمران، ۱۱۱) و خبر فتح مکه. (فتح/۲۷)

ج) گزارش‌های علمی کشف نشده در زمان نزول قرآن: یکی از ابعاد اعجاز و غیرعادی بودن قرآن کریم که در قرون اخیر و با پیشرفت علم نمایان شد و بسیاری از

دانشمندان را به شگفتی واداشت، گزاره‌های قرآن در مسایل علمی است؛ مانند: گسترش جهان طبیعت «وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»، (ذاریات/۴۷) [و] منشأ حیات بودن آب «أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا فَلَا يُؤْمِنُونَ». (انبیاء، ۳۰)

(د) فصاحت و بلاغت قرآن: یکی از مشهورترین و با سابقه‌ترین نظرات میان دانشمندان مسلمان در زمینه ابعاد اعجاز قرآن، نظریه اعجاز قرآن به لحاظ جنبه ادبی و فصاحت و بلاغت آن است. ادیبان بزرگی همچون عبدالقاهر جرجانی و سکاکی قائل به چنین نظری بودند. (معرفت، ۱۴۱۰: ۴ / ۴۱-۴۵) البته این وجه تقریباً مورد قبول اکثر علمای اسلام (به غیر از قائلین به نظریه صرفه) هست. این وجه اعجاز حتی مورد پذیرش ادیبان مشرک زمان پیامبر (ص) مانند ولید بن مغیره مخزومی نیز بوده است. (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۳۴)

در پایان شایان ذکر است که علما غیر از مواردی که ذکر شد، وجوه دیگری نیز برای اعجاز قرآن بیان کرده‌اند؛ مانند: غیرعادی بودن سبک و نظم خاص قرآن، (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲ / ۹۷) اعجاز در زمینه یکپارچگی و عدم اختلاف در قرآن، (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۹۰) اعجاز تشریح و قانون‌گذاری قرآن، (خویی، ۱۴۲۹: ۶۱) اعجاز در استدلالات عقلی قرآن. (طیب، ۱۳۶۹: ۱ / ۴۶) باید یادآور شد که مشرکان زمان پیامبر (ص) نیز قرآن را از جهاتی خرق عادت می‌پنداشتند و از این جهات آن را سحر قلمداد می‌کردند که توضیح این مطلب در بخش‌های بعد (بخش ۱.۲. ۱.۱. تطبیق غیرعادی بودن) خواهد آمد.

۱- برای آگاهی از سایر موارد رک: کتاب التمهید فی علوم القرآن، ج ۶ از محمد هادی معرفت و کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن اثر محمد علی رضایی اصفهانی.

۲-۲- بیّنه

واژه «بیّنه» که جمع آن «بیّنات» است در لغت به معنای «دلیل روشن و آشکار» است؛ خواه عقلی باشد و خواه حسی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۷) از آن جا که اصل این واژه به معنای انفصال و جدایی چیزی از چیز دیگر است، (جوهری، ۱۳۷۶: ۵/ ۲۰۸۲) لذا برخی پژوهشگران معتقدند علت این که «دلیل واضح» را «بیّنه» می‌گویند این است که حق را از باطل جدا می‌کند و حق را آشکار می‌نماید. (ازهری، ۱۴۲۱: ۳۵۵/۱۵)

این کلمه در برخی از آیات قرآن کریم بدون آن که وصف کلمه «آیه» باشد، بر معجزات انبیا اطلاق شده است. البته در این موارد گاهی فقط منظور از آن معجزه انبیاست مانند آیات «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهَا وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (بقره، ۹۲) و «وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ». (اعراف، ۷۳) در این آیات منظور از «بیّنات» و «بیّنه»، معجزه است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۱۶؛ همان جا، ۴/ ۶۷۸) گاهی نیز منظور از این واژه هم معجزات پیامبران است و هم سایر دلایل عقلی و علمی آن بزرگواران: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (حدید، ۲۵) در این آیه مراد از «بیّنات» هم معجزات هست و هم دلایل عقلی و حجت‌های قاطع آنان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳/ ۳۷۱)

با توجه به گفته‌های پیشین، می‌توان گفت علت این که خداوند در قرآن، معجزات انبیا را «بیّنه» خوانده، این است که معجزات در دلالتشان بر صدق ادعای نبوت پیامبران و راستی گفتار آنان کاملاً واضح و آشکار است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/ ۱۱۴؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۱۳/ ۱۶۶) به همین دلیل در برخی آیات قرآن (اسراء/ ۱۰۱؛

قصص/۳۶) مشاهده می‌کنیم که «بَیِّنَةٌ»، وصف آیه (به معنای معجزه) قرار گرفته است تا تأکیدی باشد بر روشنی و وضوح ارتباط معجزه با صدق ادعا و گفتار پیامبران.

۲-۱-۲- تطبیق

با تتبع در آیات قرآن روشن می‌شود که واژه «بَیِّنَةٌ» در مواردی بر قرآن اطلاق شده است که از آن مفهوم معجزه بودن قرآن برداشت می‌شود؛ به عنوان مثال «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ». (انعام، ۵۷) در این آیه شریفه منظور از «بَیِّنَةٌ» به قرینه «كَذَّبْتُمْ» و این- که ضمیر «به» به «بَیِّنَةٌ» بازمی‌گردد، قرآن کریم هست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/ ۱۱۴) و از آنجا که با لفظ بَیِّنَةٌ از قرآن تعبیر شده، لذا به این امر اشاره دارد که قرآن معجزه‌ای است که دلالتش بر صدق نبوت پیامبر اکرم (ص) کاملاً روشن است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۴۷۹)

این نکته را نیز باید یادآور شد که گاهی منظور مثال دیگر آیه ۱۵۷ سوره مبارکه انعام می‌باشد: «أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ». در این آیه به خاطر این‌که خداوند حجت را بر مشرکان تمام کند و این‌که مشرکان دیگر عذر و بهانه‌ای مبنی بر عدم تسلیم در برابر حق نداشته باشند و همچنین به خاطر این‌که دیگر آنان ادعا نکنند که اگر کتاب آسمانی بر آن‌ها نازل می‌شد، قطعاً آن را می‌پذیرفتند، خدا در برابر این ادعاها می‌فرماید: «ما برای شما بَیِّنَه و هدایت و رحمت آوردیم». همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این آیه منظور از «بَیِّنَةٌ»، قرآن است. (همان، ۱۳۷۲: ۴/ ۵۹۷) و علت این‌که قرآن را بَیِّنَةٌ خوانده این است که دلالتش بر این‌که آیت و نشانه‌ای از جانب خداوند است، واضح و آشکار می‌باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۸/ ۷۰)

گاهی منظور از واژه «بینه» فقط قرآن کریم است - چنان‌که پیش‌تر اشاره شد - و گاهی منظور از آن، هم قرآن کریم است (به عنوان مهم‌ترین معجزه) و هم سایر معجزات پیامبر اکرم (ع)؛ مانند آیه «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (آل عمران، ۸۶) در این آیه منظور از «بینهات» هم قرآن است و هم سایر معجزات پیامبر (ص). (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۸۱؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۱۶۹)

شایان ذکر است که در برخی آیات قرآن واژه «بینهات» وصف «آیات» قرار گرفته که در بعضی موارد آن منظور، بخشی از فرازها و آیات قرآن افاده شده است که این موارد نیز نه تنها شاهدی بر معجزه بودن اصل قرآن است، بلکه حتی بر این مطلب دلالت دارد که تک‌تک آیات قرآن نیز معجزه است. شاهد این مطلب آیه ۷ سوره احقاف است: «وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ». در این آیه مراد از «آیات بینهات» قرآن کریم است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸ / ۱۸۸) این تعبیر درباره آیات قرآن حکایت از آن دارد که فرازهای قرآن اولاً از ناحیه خدا نازل شده و ثانیاً یک معجزه است و عبارت «هذا سِحْرٌ مُّبِينٌ» نیز مؤید این معناست؛ چراکه از این عبارت معنای خرق عادت و غیرعادی بودن قرآن استنباط می‌شود. (آل غازی، ۱۳۸۲: ۴ / ۱۲۴؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۳ / ۴۴۱)

۲-۳- برهان

یکی از واژه‌هایی که در قرآن به جای معجزه استعمال شده، کلمه «برهان» است. این کلمه در لغت به معنای حجت و دلیل و ایضاح آن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۴۷۶) البته اطلاق برهان بر معنای حجت به خاطر روشنگری آن است. (زمخشری،

۱۴۰۷: ۳/ ۴۰۹) برخی نیز معتقدند که اصل این واژه از ماده - بره بیره- است که به معنای ایبضا و سفیدی بوده و سپس بر هر کلام روشنی که ابهام نداشته و هر امر واضحی که خفا نداشته، اطلاق شده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱/ ۲۸۴) بنابراین «برهان» محکم‌ترین ادله و حجت است و چیزی است که اقتضای صدق و راستی و درستی همیشگی دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۱)

در بیشتر مواردی که در قرآن کریم واژه «برهان» استعمال شده، (مانند: بقره/۱۱۱؛ انبیاء/۲۴؛ مؤمنون/۱۱۷) بر معنای حجت و دلیل آشکار دلالت دارد. اما در دو جای قرآن جایگزین «معجزه» شده است؛ یکی در آیه ۱۷۴ سوره نساء که در وصف قرآن قرار گرفته است - که در مبحث بعد راجع به آن صحبت می‌کنیم - و دیگری درباره دو معجزه تبدیل عصای حضرت موسی (ع) به مار و ید بیضی آن حضرت استعمال شده است: «وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا... اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ...». (قصص، ۳۱-۳۲) چنان‌که ملاحظه می‌شود در این آیه از دو معجزه موسای کلیم با عنوان «برهان» یاد شده است. (قرشی، ۱۳۷۵: ۸/ ۴۵) اگر به چند آیه بعد یعنی آیه ۳۶ همین سوره دقت شود «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ»، کاملاً مشخص می‌شود که منظور از «برهان»، معجزه است. زیرا در این آیه منظور از عبارت «آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ» همان دو معجزه عصا و ید بیضا هست (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/ ۲۸۷) که در آیه ۳۲ سوره قصص از آن به «بُرْهَانَانِ» تعبیر کرد.

البته با توجه به معنای لغوی «برهان» می‌توان گفت علت این‌که در قرآن به معجزه، «برهان» اطلاق شده، این است که معجزه، دلیل و حجتی روشن از جانب خدا

بر صدق نبوت است. (طوسی، بی تا: ۸ / ۱۴۹) لذا معجزه در دلالت خود بر صدق ادعای نبوت کاملاً واضح و روشن است و نیاز به هیچ گونه مقدمات دیگری ندارد.

۲-۳-۱- تطبیق

با تتبع در آیات قرآن روشن می‌شود که برهان در یک مورد، بر اعجاز قرآن دلالت دارد و آن آیه ۱۷۴ سوره نساء می‌باشد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا». درباره برهان در این آیه دو احتمال مطرح است؛ احتمال اول که مورد تأیید جمهور مفسرین می‌باشد این است که منظور از آن، «رسول مکرم اسلام (ع)» است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴ / ۱۴۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲ / ۵۰۴) و احتمال دیگر آن که منظور از این واژه، «قرآن» است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۲۶)

اگر منظور از برهان، «قرآن» باشد در این صورت مشخص است که کلمه برهان بر معجزه بودن قرآن دلالت دارد. (طیب، ۱۳۶۹: ۴ / ۲۸۳) زیرا این آیه در ذیل آیاتی قرار گرفته که بیانگر نزول قرآن از ناحیه خداوند و همچنین صدق و راستی پیامبر (ص) در رسالتش است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵ / ۱۵۲) بنابراین علت آن که خداوند قرآن را برهان خوانده، این است که قرآن حجتی آشکار و دلیلی واضح و روشن بر صدق ادعای نبی اکرم (ص) است.

اگر منظور از «برهان»، حضرت محمد (ص) باشد باز هم به دلالت التزامی بر معجزه بودن قرآن دلالت دارد. زیرا علت آن که خداوند پیامبر (ص) را «برهان» نامیده، این است که رسول اکرم (ص)، معجزاتی آشکار که نشان دهنده صدق ادعای اوست به همراه دارد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶ / ۲۷؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸: ۳ / ۲۳۳) و قطعاً اصلی-ترین، مهم‌ترین و جاودانه‌ترین این معجزات قرآن کریم است؛ چراکه پیامبر (ص) در

مقابل درخواست مشرکین مبنی بر ارائه معجزه، آن‌ها را به قرآن، به عنوان سند معجزه خود، استناد می‌داد. (عنکبوت، ۵۰-۵۱)

۲-۴- بصائر

از جمله واژه‌هایی که در قرآن معنای اعجاز را در خود دارد، واژه «بصائر» است. این کلمه جمع «بصیرت» و از ریشه «بصر» می‌باشد. در کتب لغت معانی مختلفی را برای این واژه ذکر شده است که در ادامه آن معانی‌ای که در قرآن آمده است را بیان می‌نماییم: الف) یکی از معانی آن «عین»، یعنی چشم است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۱۱۷) که در سوره‌های نحل، ۷۷ و احزاب، ۱۰ بر این معنا دلالت دارد. البته تفاوت «بصر» با «عین»، این است که عین، آلت و وسیله دیدن است، ولی بصر اسم برای رؤیت و دیدن است. (عسکری، ۱۴۰۰: ۷۴) ب) علم و آگاهی به چیزی. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۲۵۳) حسن مصطفوی از لغت‌پژوهان معاصر معتقد است که معنای اصلی این واژه همین علم و آگاهی است؛ حال چه با چشم ظاهری این علم حاصل شود و چه با ادراک قلبی و فکری. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱/۳۰۳) البته طبق گفته پژوهشگران، در قرآن، استعمالش در آگاه شدن با فکر و عقل بیشتر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۱/۲۵۵-۲۵۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۷) ج) یکی دیگر از معانی این واژه «برهان و دلیل آشکار» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۲۵۴) مفسران واژه «بصائر» در آیه «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام، ۱۰۴) را به همین معنا می‌دانند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۵۷) علت چنین استعمالی شاید این باشد که دلیل و برهان سبب آشکار شدن حق و بصیرت قلبی می‌گردد. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۷۶) معنای دیگری که برای این ماده ذکر شده و در آیه ۱۲ سوره اسراء «وَجَعَلْنَا

آیة النَّهَارِ مُبْصِرَةً» استعمال شده، معنای «روشنایی بخش بودن» است.^۱ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۶۵)

همچنین در قرآن واژه «بصائر» در پاره‌ای از موارد، معنای معجزه را نیز در خود جای داده است. مانند آیه «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئِلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا». (اسراء، ۱۰ و ۱۰۲) با توجه به معنای لغوی این واژه علت این‌که قرآن، معجزات حضرت موسی (ع) را بصائر نامیده، این است که بصائر (مانند معجزه)، حجت آشکاری است که باعث می‌شود چشم عقل و قلب را روشن کند و سبب تصدیق مدعی نبوت شود. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۱/ص ۴۱۵)

شایان ذکر است که مشتقات ماده «بصر» در قرآن گاهی وصف «آیه» - به معنای معجزه - واقع شده مانند «وَ أَدْخِلْ يُدْكَ فِي جَبِّكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ». (نمل، ۱۲ و ۱۳) در این آیه کلمه «مُبْصِرَةً» در کنار «آیات» استعمال شده و بیانگر آن است که معجزات انبیا چنان واضح و آشکار هست که هرکس در آن‌ها تأمل کند، دیدگانش بینا می‌شود و علم پیدا می‌کند که این افعال و امور خارق‌العاده از ناحیه خداست و پیامبران در مدعایشان صادق‌اند.

۲-۴-۱- تطبیق

واژه «بصائر» در دو مورد وصف قرآن قرار گرفته است. (اعراف، ۲۰۳؛ جاثیه، ۲۰) از بین این دو مورد فقط آیه ۲۰۳ سوره اعراف است که بر معجزه بودن قرآن دلالت دارد

۱- معانی دیگری نیز برای مشتقات این ماده ذکر شده که چون در قرآن استعمال نشده از ذکر آن خودداری می‌نماییم. (برای آگاهی از آن رک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۶۴-۶۸)

«وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ». در این آیه، واژه «بصائر» که منظور از آن قرآن می‌باشد، جایگزین کلمه «آیه» در ابتدای آیه شده است. حال اگر منظور از «آیه» چنان‌که برخی از مفسرین احتمال داده‌اند، معجزه و کارهای خارق‌العاده باشد، (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۴۸۴؛ طیب، ۱۳۶۹: ۶/۶۶) در این صورت کاملاً روشن است که لفظ «بصائر» بر معجزه بودن قرآن دلالت دارد. مضمون آیه چنین است که پیامبر (ص) در پاسخ به کسانی که درخواست معجزه از او می‌کردند، قرآن را به عنوان معجزه روشن و آشکار معرفی می‌کرد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۴۸۴)

اما اگر منظور از «آیه» همان معنای مصطلح یعنی فرازهایی از قرآن باشد (دروزه، ۱۴۲۱: ۲/۵۵۹) در این صورت نیز واژه «بصائر» معنای اعجاز را در خود دارد. زیرا به این خاطر از قرآن به «بصائر» تعبیر شده که نشان دهد قرآن، از این جهت که از ناحیه خدا نازل شده، حجت آشکاری است بر صدق ادعای پیامبر (ص). لذا قرآن از این جهت که از جانب خدا نازل شده، معجزه (امری غیرعادی) محسوب می‌شود و معجزه خواندن قرآن از این زاویه مورد تأیید آیات دیگر نیز می‌باشد. (یونس/۱-۲؛ انبیاء/۳؛ مدثر/۲۴-۲۵) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۵- سلطان

سلطان از ماده «سلط» می‌باشد و در اصل به معنای تمکن و توانایی با قهر و غلبه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۰) واژه سلطان در آیاتی مانند «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل، ۹۹) در همین معنا استعمال شده است. البته این واژه در معنای حجت و دلیل هم به کار می‌رود. (جوهری، ۱۳۷۶: ۳/۱۱۳۳)

بررسی ویژگی‌های معجزه از دیدگاه قرآن و تطبیق آن با قرآن / مجتبی مصلحی ۲۶۱

علت چنین استعمالی این است که دلیل و حجت سبب غلبه و تسلط می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۲۹۰) اتفاقاً استعمال سلطان در این معنا در قرآن شایع است و در آیاتی مانند (اعراف/ ۷۱؛ یوسف، ۴۰؛ نجم، ۲۳) به همین معنا به کار رفته است.

در قرآن کریم گاهی از واژه «سلطان» معنای معجزه اراده شده است. مانند «وَفِي مُوسَى إِذِ ارْتَلَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ فَتَوَلَّىٰ وَرُكِّنَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ». (ذاریات، ۳۸-۳۹) در این آیه چنان‌که مفسران اشاره دارند، منظور از «سلطان مبین» همان معجزات حضرت موسی (ع) است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۳۱) علت این‌که از معجزه تعبیر به «سلطان» شده این است که معجزه، حجت و دلیل آشکاری است بر صدق مدعی رسالت. ممکن هم هست به این خاطر باشد که چون معجزه سبب تسلط بر دیگری می‌شود، لذا از آن به «سلطان» تعبیر شده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۲۹۰)

به نظر می‌رسد این کلمه تنها واژه‌ای است که در مورد معجزات پیامبران استعمال شده، اما درباره قرآن که از آن معنای معجزه برداشت شود، استعمال نشده است.

در پایان این بخش یادآور می‌شویم که تمام واژه‌هایی که در قرآن در معنای معجزه استعمال شده‌اند (آیه، بینه، برهان، بصائر و سلطان)، چنین نیست که معنای اصلی خود را از دست داده باشند و بگوییم این واژه‌ها مجازاً در معنای معجزه به کار رفته‌اند؛ بلکه در تمام موارد معنای اصلی خود را نیز حفظ کرده‌اند. به عنوان مثال اگر منظور از کلمه «آیه» در برخی موارد معجزه است، این مطلب به این معنا نیست که دیگر معنای «علامت و نشانه» (که معنای اصلی واژه است) در آن لحاظ نشده است؛ بلکه با حفظ معنای اصلی خود در معنای معجزه استعمال شده و مخاطب از کلمه «آیه»، در کنار مفهوم علامت و نشانه (از جانب خدا)، معنای کار خارق‌العاده را نیز برداشت می‌کند. بنابراین، واژه‌هایی که قرآن از آن‌ها در القای معنای معجزه استفاده

کرده، بار معنایی بیشتر، دقیق‌تر و متناسب‌تری نسبت به واژه معجزه را دربردارد و این امر خود از عجایب و شگفتی‌های قرآن کریم است.

۳- ویژگی‌های معجزه در قرآن

با مطالعه آیاتی که در آن معجزات پیامبران را بیان می‌کند، روشن می‌شود که آن معجزات ویژگی‌هایی نیز دارند. در این بخش به بررسی این ویژگی‌ها می‌پردازیم و بیان می‌کنیم که آیا این ویژگی‌ها برای قرآن مجید نیز وجود دارد یا خیر؟

۳-۱- غیر عادی بودن

از منظر قرآن یکی از ویژگی‌های معجزه، غیرعادی و خارق‌العاده بودن آن عمل است؛ به عنوان مثال زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) (آل عمران، ۴۹) و تبدیل عصا به اژدها (اعراف، ۱۰۷) جزء امور غیرعادی محسوب می‌شود. همین ویژگی غیرعادی بودن سبب شده که همواره کافران، معجزات پیامبران را سحر و جادو بدانند. چنان‌که این تهمت را راجع به معجزات حضرت موسی (ع)، (یونس، ۷۶) حضرت عیسی (ع) (مائده، ۱۱۰) و همچنین معجزه شق‌القمر پیامبر (ص) (قمر، ۲) زدند.

شایان ذکر است که صنایع کفار تلاش می‌کردند معجزات انبیا را با توجه به غیرعادی بودن آن، هم‌چون سحر ساحران قلمداد کنند و با این‌حربه افراد جامعه را فریب دهند. البته سحر انگاشتن معجزه توسط مترفان، صرفاً بهانه و مستمسکی برای مخالفت با انبیا بوده، وگرنه معجزه پیامبران با سحر ساحران تفاوت‌های اساسی دارد. بخشی از این تفاوت‌ها از این قرار است: الف) معجزه می‌تواند ماهیت چیزی را تغییر دهد اما سحر و جادو ماهیت شیء را تغییر نمی‌دهد. جادوگر با مهارتی که دارد در خیال یا قوه بینایی افراد تصرف می‌کند و چیزی را برخلاف واقعیت آن نمایش

بررسی ویژگی‌های معجزه از دیدگاه قرآن و تطبیق آن با قرآن / مجتبی مصلحی ۲۶۳

می‌دهد: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعَصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى». (طه، ۶۶) به همین علت هست که وقتی ساحران، معجزه تبدیل شدن عصای موسی (ع) به اژدها را دیدند و متوجه شدند که عصای آن حضرت همه بافته‌های ساحران را بلعیده است، به او ایمان آوردند؛ (طه، ۷۰) زیرا بهتر از هرکس دیگر دانستند که چنین کاری نمی‌تواند سحر باشد. ب) معجزه سببی غیرمغلوب دارد؛ چون به قدرت نامحدود خداوند متکی است، لذا همواره پیروز است. اما سحر و جادو مراتبی دارد که هر جادو با جادوی برتر مغلوب و باطل می‌گردد و هرچقدر هم سحر قوی باشد، در برابر معجزه پیروز نمی‌شود و شکست می‌خورد. (طه، ۶۹) ج) سحر قابل تعلیم و آموزش است، (بقره، ۱۰۲) اما معجزه قابل تعلیم و تعلم نیست. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۶۴)

۳-۱-۱- تطبیق

همان‌طور که بیان شد یکی از اصلی‌ترین ویژگی معجزه، غیرعادی بودن آن است. همین ویژگی در قرآن نیز وجود دارد و این امر سبب می‌شد مشرکان عنود قرآن را سحر (انبیا، ۳؛ سبأ، ۴۳؛ احقاف، ۷؛ مدثر، ۲۴) و پیامبر اکرم (ص) را ساحر بنامند. (یونس، ۲)

اما راجع به آنچه سبب شگفتی کافران و مشرکان شده و باعث شده بود قرآن را به واسطه غیرعادی بودنش سحر بدانند، می‌توان به چند عامل اشاره کرد:

الف) یکی از عوامل شگفتی کافران که سبب می‌شد قرآن را غیرعادی بدانند، این است که پیامبر (ص) ادعا می‌کرد قرآن از ناحیه خدا نازل شده است و او در نزول آن دخالتی ندارد. همین امر (الهی بودن نزول قرآن) سبب شد که قرآن را غیرعادی بدانند و آن را سحر تلقی کنند. این مطلب در آیاتی از قرآن نیز بیان شده است: «فَقَالَ إِنَّ هَذَا

إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتِرُ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ»، (مدثر، ۲۴-۲۵) «ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مَنْ رَبِّهِمْ مُخَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلَكُمُ أَ فَتَاتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»، (انبیاء، ۲-۳) «أ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ». (یونس، ۲) همان طور که ملاحظه می شود، آنچه نزد مشرکان غیرعادی پنداشته می شد و باعث آن شد که قرآن را سحر بدانند، این است که شخصی از جنس بشر سخنانی (قرآن) را از ناحیه خدا بر مردم بخواند.

البته باید توجه داشت که این قضیه، معجزه بودن لفظ و محتوای قرآن را اثبات نمی کند و فقط معجزه بودن اصل قرآن و این را که از جانب خداست اثبات می کند و از دید قرآن کریم این امر، خود معجزه و آیت محسوب می شود. بنابراین از این زاویه نه تنها قرآن، بلکه سایر کتب آسمانی نیز معجزه محسوب می شود و نشانه ای بر صدق ادعای پیامبران مبنی بر ارتباطشان با خداوند است. از همین روست که قرآن کتب آسمانی را «آیه» خوانده است (زمر، ۷۱؛ اعراف، ۳۵) و گاهی همین دلیل (نزول کتب آسمانی از جانب خدا) سبب می شد که مشرکان کتب آسمانی را سحر بدانند. (قصص، ۴۸)

ب) غیرعادی بودن قرآن از حیث منهج، سبک بیان، فصاحت و بلاغت، یکی دیگر از اموری است که سبب شگفتی مشرکان شده است؛ زیرا سبک و سیاق قرآن شبیه کلامی که مردم آن زمان شنیده باشند، نبوده است. چنان که نقل شده بزرگان قریش زمانی که برای مشورت و مقابله با قرآن نزد یکی از دانایانشان به نام ولید بن مغیره جمع شده بودند، پیشنهاد می دهند که قرآن را شعر شاعران یا کهنات کاهنان بنامند و به این صورت مردم را منحرف کنند، اما ولید بن مغیره به این دلیل که قرآن شبیه هیچ یک

از این موارد نیست، با این پیشنهادات مخالفت می‌کند و به حاضرین توصیه می‌کند که پیامبر (ص) را ساحر و قرآن را سحر بخوانند. (قطب، ۱۴۲۵: ۶ / ۳۶۸۸)

ج) عامل دیگر غیرعادی بودن قرآن که سبب می‌شده آن را سحر بنامند، جاذبه عجیب قرآن و نفوذ آن در دل‌هاست. صاحب تفسیر نمونه در ذیل آیه ۷ سوره احقاف^۱ می‌نویسد: «آن‌ها (مشرکان) از یک سو نمی‌توانند نفوذ سریع و عمیق و جاذبه عجیب قرآن را در اعماق دل‌ها انکار کنند و از سوی دیگر حاضر نیستند در برابر حقانیت و عظمت آن سر فرود آورند، لذا این نفوذ را با یک تفسیر انحرافی به عنوان سحر آشکار مطرح می‌کنند که خود اعتراف ضمنی روشنی است به تاثیر فوق‌العاده قرآن در قلوب انسان‌ها». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۱ / ۳۰۷)

بنابراین همان‌طور که معجزات پیامبران غیرعادی و خرق عادت بود و سران کفار سعی می‌کردند با سحر و جادو نامیدن آن معجزات، مردم عادی را هم‌چنان در گمراهی نگه‌دارند، صنایع مشرک معاصر پیامبر (ص) نیز همین حربه را در مقابل قرآن به کار بردند که این امر نشان از غیرعادی بودن و اعجاز‌آمیز بودن قرآن دارد.

۳-۲- تحدی و مبارزه طلبی

پیامبران همواره ادعا داشتند معجزاتی را که ارائه داده‌اند، کسی نمی‌تواند مثلش را انجام دهد. اصولاً این مبارزه‌طلبی یکی از مقومات اعجاز است؛ زیرا اگر کسی می‌توانست چیزی شبیه معجزات انبیا را عرضه کند، در این صورت پیامبران با انکار و تکذیب مواجه می‌شدند و ادعای آنان مبنی بر مبعوث شدن از طرف خداوند باطل می‌شد. لذا پیامبران به مردم گوشزد می‌کردند که این معجزات قابل هم‌آوردی نیست و

۱- «وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»

بر این ادعا اصرار می‌ورزیدند. نمونه آن پذیرش پیشنهاد فرعون برای هم‌آوردی با ساحران چیره‌دست مصر، از جانب موسی (ع) است. (اعراف، ۱۱۵؛ یونس/۸۰)

۳-۲-۱- تطبیق

پیامبر اکرم (ص) نسبت به قرآن تحدی کرده و در آیات مختلفی از مخالفان و منکران قرآن خواسته است، اگر در الهی بودن آن شک دارند، سخنی مانند آن (اسراء، ۸۸) یا ده سوره مثل آن (هود، ۱۳) و یا حتی یک سوره مانند سور قرآن (یونس، ۳۸) ارائه دهند. این ویژگی تحدی در میان دانشمندان و مفسران مسلمان مهم‌ترین ویژگی اعجاز انگاشتن قرآن است. تقریباً اکثر مفسران به دلیل همین ویژگی، قرآن را معجزه می‌دانند. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۷/۱۱۰؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۱/۳۴؛ طوسی، بی تا: ۱/۱۰۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱/۱۰۶)

البته در این‌که تحدی قرآن چه جنبه‌هایی از آن را شامل می‌شود، میان پژوهشگران اختلاف است. عده‌ای معتقدند که تحدی قرآن فقط مربوط به سبک بیان و جنبه فصاحت و بلاغت است. (جرجانی، بی تا: ۷-۱۳؛ صالح، بی تا: ۳۲۱) جمعی دیگر معتقدند که قرآن به تمام جنبه‌ها تحدی نموده است؛ یعنی، چه از نظر فصاحت و بلاغت، چه از نظر انسجام و هماهنگی آیات، چه از جنبه اخبار غیبی و چه از جنبه معارف و محتوا و سایر وجوه دیگر. (جوادی، آملی، ۱۳۸۹: ۱۳۴) عده‌ای نیز احتمال داده‌اند تحدی به قرآن از آن جهت است که فردی امی و شخصی که آموزش و تعلیم ندیده، چنین کتابی را آورده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۹۸) تعداد معدودی نیز قائل به نظریه صرفه‌اند و معتقدند قرآن به کلام و سخنی که فصیحان و بلیغان عادتاً امکان عرضه آن را دارند، تحدی کرده است. اما از آن‌جا که - فصحا با وجود آن‌که

عادتاً توانایی ارائه کلامی مانند قرآن را دارند - از معارضه با قرآن عاجز مانده‌اند، این امر نشانه‌ی این است که خداوند با قدرت خود، آنان از این کار منع کرده، لذا قرآن از این زاویه معجزه است. (سید مرتضی، ۱۴۳۱: ۱/ ۳۲۲)

شایان ذکر است هرچند دو نظریه اخیر با آیات تحدی قرآن ناسازگار است، اما از آن‌جا که بر جنبه الهی بودن قرآن و نازل شدن آن از ناحیه خدا تأکید دارد، باز هم معجزه بودن قرآن را ثابت می‌کند. زیرا مطابق این دو نظریه، اگرکزطجه اعجاز لفظی و محتوایی قرآن را اثبات نمی‌کند، اما چنان‌که پیش از این بیان شد، مطابق آیات قرآن نازل شدن قرآن از ناحیه خدا نوعی خرق عادت محسوب می‌شود (یونس/۲؛ انبیاء/۳؛ مدثر/۲۴ و ۲۵) و اطلاق لفظ معجزه بر آن صحیح و بلا مانع است.

۳-۳- توقف بر اذن و اراده خدا

یکی از ویژگی‌های اعجاز این است که متکی به اذن خداوند است. (غافر، ۷۸) انبیای الهی هر معجزه‌ای انجام می‌دهند، با اذن خداست و آنان در انجام معجزه استقلال ندارند و نمی‌توانند هرگاه خود اراده کنند، معجزه بیاورند؛ زیرا معجزه متوقف بر اذن خداست که هر وقت حکمت او اقتضا کند و مصلحت بداند، بر دست پیامبرش جاری می‌کند.

منظور از اذن در این‌جا، هم اذن تکوینی است و هم تشریحی. مراد از اذن تکوینی، رفع موانع خارجی است؛ یعنی پیامبران رفع موانع اعجاز را از خدا دریافت می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۸) اذن تشریحی خداوند نیز به این صورت است که خدا دستور انجام معجزه را به پیامبرش می‌دهد؛ (همان: ص ۲۸) مانند این‌که خدا به حضرت موسی (ع) فرمان می‌دهد که عصایت را به دریا بزن تا شکافته شود. (شعراء، ۶۳) البته در اذن تشریحی گاهی خدا ابتدائاً به پیامبرش دستور می‌دهد (مانند مثال پیشین) و گاهی خدا

در پاسخ درخواست پیامبرش، اذن می‌دهد مانند اجابت کردن دعای حضرت عیسی برای نزول مائده. (مائده، ۱۱۴)

۳-۱-۳- تطبیق

با توجه به برخی آیات قرآن روشن می‌شود که نزول قرآن نیز متوقف بر اذن خداوند است، نه اراده رسول اکرم (ص). مانند آیه «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ». (بقره، ۹۷) گذشته از این آیات، طبق گزارش قرآن، در مواردی مشرکین از پیامبر (ص) درخواست می‌کردند که کتابی غیر از این قرآن بیاورد یا آن را تغییر دهد؛ اما حضرت رسول (ص) در پاسخ می‌فرمود: «مرا نرسد که آن را از پیش خود تغییر دهم، فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم». (یونس، ۱۵) این مطلب نیز بیانگر این است که نزول قرآن توسط خداوند و با تأیید و اذن او بر پیامبر (ص) نازل می‌شده است. حتی در مواردی که پیامبر (ص) انتظار دریافت وحی را داشته، اما نزول وحی به تأخیر می‌افتاده، (اعراف، ۲۰۳؛ ضحی، ۳) نیز شاهد دیگری است بر این که نزول قرآن به اراده و اختیار پیامبر (ص) نبوده است. به تعبیر شهید مطهری: «معجزه مثل خود وحی است که به آن طرف وابسته است نه به این طرف. همان‌طور که وحی تابع میل پیامبر نیست، جریانی است از آن سو که پیامبر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، معجزه نیز جریانی است از آن سو که اراده پیامبر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به دست او جاری می‌شود».

(مطهری، ۱۳۷۹: ۳۰۹)

۴- هدف معجزه

با توجه به آیات قرآن هدف از ارائه معجزه توسط انبیا، اثبات صدق گفتار آنان مبنی بر مبعوث شدنشان از طرف خداوند است. این مطلب از آیات مختلفی استنباط می‌شود؛ به عنوان نمونه زمانی که حضرت صالح (ع) قوم خود را به اطاعت از خدا و پرهیزگاری دعوت می‌کند، قوم آن جناب از پذیرش سخن او سر باز می‌زنند و می‌گویند: «ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ».. (شعراء، ۱۵۴) صالح (ع) نیز این پیشنهاد را (برای اثبات صحت ادعای خود) اجابت می‌کند. (شعراء، ۱۵۵) همین ماجرا درباره حضرت موسی (ع) نیز وجود دارد و آن حضرت نیز با هدف اثبات ادعای خود برای فرعون معجزه ارائه می‌دهد. (شعراء، ۲۳-۳۳) گذشته از این، آیاتی که بیان می‌دارد کافران از پیامبران برای اثبات صدق گفتارشان درخواست عذاب می‌کردند، (اعراف، ۷۰؛ هود، ۳۲؛ شعراء، ۱۸۷) مؤید دیگری است بر این مطلب.

بنابراین هدف از انجام معجزه، اثبات صداقت پیامبران در مدعایشان است. این امر مورد تأیید روایات نیز هست: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِيَأْتِيَ عَلَّةٌ أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ فَقَالَ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَيَّ صِدْقٍ مَنْ أَتَى بِهِ وَالمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنَ كَذِبِ الْكَاذِبِ». (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۱۲۲)

۴-۱- تطبیق

چنان‌که گذشت، هدف از ارائه معجزه اثبات ادعای انبیاست. این امر در مورد قرآن نیز صادق است. یعنی خداوند در آیات مختلف برای اثبات ادعای رسول مکرم اسلام (ص)،

همگان را به قرآن استناد می‌دهد: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ... رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانِ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا». (نساء/۱۶۳-۱۶۶) در این آیه برای اثبات نبوت حضرت محمد (ص) و این‌که بر او نیز مانند رسولان گذشته وحی می‌شود، خداوند در قرآن شهادت می‌دهد به این‌که قرآن از ناحیه او نازل شده است. در واقع شهادت خدا (که قرآن آن را بیان کرده) به نزول قرآن، دلیل بر درستی ادعای پیامبر اکرم (ص) است.^۱

البته در اثبات صدق رسالت و نبوت به وسیله معجزه میان قرآن و سایر معجزات پیامبران تفاوت وجود دارد. یکی از آن تفاوت این است که سایر معجزات به تنهایی برای اثبات نبوت کافی نیست، بلکه باید آورنده معجزه ادعای نبوت نموده باشد تا معجزه دلیل بر صدق ادعای او باشد. اما قرآن به تنهایی برای اثبات نبوت پیامبر (ص) کافی است؛ چراکه خود قرآن هم ادعای رسالت رسول اکرم (ص) را دارد و هم آیت و معجزه است. (طیب، ۱۳۶۹: ۱/ ۴۰) تفاوت دیگر این است که هدف از سایر معجزات، صرفاً اثبات ادعای پیامبران است اما قرآن غیر از این، هدف عالی‌تری را نیز دنبال می‌کند و آن، هدایت و راهنمایی جامعه به سمت سعادت و رستگاری است.

در پایان بحث شایان ذکر است که پیامبران در مقابل درخواست کافران مبنی بر آوردن آیت و نشانه، معجزه‌ای را ارائه می‌نمودند. (اعراف، ۱۰۶-۱۰۸) خداوند نیز در قرآن در پاسخ به کسانی که از پیامبر (ص) درخواست معجزه می‌کردند، آن‌ها را به قرآن به عنوان آیت و معجزه ارجاع می‌داد. (عنکبوت، ۵۰-۵۱؛ طه/۱۳۳) این مطلب برای کسی که ایمان به آیات قرآن داشته باشد، به تنهایی برای معجزه خواندن قرآن کافی است.

۱- برای آگاهی بیشتر رک: احقاف/۷-۱۲، اسراء/۹۶، عنکبوت/۴۸-۵۲.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. در قرآن کریم کارهای خارق‌العاده‌ای که انبیا انجام داده‌اند، معجزه خوانده نشده است؛ بلکه از آن‌ها با عناوین آیه، بینه، سلطان، بصائر و برهان یاد شده است. به کار بردن چنین تعبیری به جای لفظ معجزه، حکایت از دید عمیق الهی و توحیدی قرآن دارد.
۲. در قرآن اکثر اسامی و اوصافی که برای معجزات پیامبران استعمال شده (به غیر از واژه سلطان)، در وصف قرآن نیز به کار رفته است.
۳. تمام ویژگی‌هایی که در قرآن برای معجزات انبیا ذکر شده، مانند غیرعادی بودن، تحدی کردن، متوقف بودن بر اذن خدا، برای قرآن کریم نیز ثابت است.
۴. هدف از ارائه معجزه که همان اثبات صدق ادعای رسالت است، در مورد قرآن نیز صادق است.
۵. خداوند در قرآن، در پاسخ مشرکین به درخواست معجزه، آن‌ها را به قرآن، به عنوان آیت و معجزه، ارجاع می‌دهد.
۶. با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت، طبق فرهنگ قرآنی، صحیح است قرآن را معجزه بنامیم.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن اثیر، عزالدین (۱۴۱۵ق). اسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن اسحاق، محمد (۱۴۱۰ق). السیر و المغازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

- ابن عاشور، محمدطاهر (١٤٢٠ق). تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ق). المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد (١٤٠٤ق). معجم مقاییس اللغه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (١٤١٩ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (١٤٠٨ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (١٤٢٠ق). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (١٤٢١ق). تهذیب اللغه، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اقبال، ابراهیم (١٣٨٥). فرهنگ نامه علوم قرآن، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- آل غازی، عبدالقادر (١٣٨٢ق). بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (١٤١٥ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (١٣٦٧). فتوح البلدان، مترجم: احمد متوکل، تهران: نقره.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر (بی تا). دلایل الاعجاز فی علم المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جصاص، احمد بن علی (١٤٠٥ق). احکام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (١٣٨٩). تفسیر موضوعی: قرآن در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (١٣٩٤). حقیقت و تأثیر اعجاز، تحقیق جعفر آریانی، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (١٣٧٦ق). الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حائری طهرانی، علی (١٣٣٨). مقتنیات الدرر، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- حجازی، محمد محمود (١٤١٣ق). التفسیر الواضح، بیروت: دار الجیل.
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا). کشف المراد، ترجمه و شرح: ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامیه.
- حمصی، نعیم (١٤٠٠ق). فکرة إعجاز القرآن من البعثة النبویة إلى عصرنا الحاضر، بیروت: الرسالة.

بررسی ویژگی‌های معجزه از دیدگاه قرآن و تطبیق آن با قرآن / مجتبی مصلحی ۲۷۳

- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۹ق). البیان فی تفسیر القرآن، تهران: دار الثقلین.
- دروزه، محمد عزه (۱۴۱۲ق). التفسیر الحدیث، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- راد، علی (۱۳۹۰). مبانی کلامی امایه در تفسیر قرآن، تهران: سخن.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت: کتاب مبین.
- زرکشی، بدرالدین محمد (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- زمانی، محمد حسن (۱۳۹۵). قرآن و مستشرقان: نقد و بررسی آثار مستشرقان درباره قرآن، قم: بوستان کتاب.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶). مقدمه الأدب، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق). محاضرات فی الالهیات، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- سیدمرتضی، علی بن الحسین (۱۴۳۱ق). تفسیر الشریف المرتضی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.
- شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری، تهران: مبیقات.
- صالح، صبحی (بی تا). مباحث فی علوم القرآن، چاپ ۲۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع، قم: کتابفروشی داوری.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). فروق فی اللغة، بیروت: دار الافاق الجدیده.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). مصباح المنیر، قم: دارالهجره.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
- کریمی نیا، مرتضی (۱۳۹۲). «ریشه‌های تکوین نظریه اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرون نخست». پژوهش‌های قرآن و حدیث. شماره یکم. صص ۱۱۳-۱۴۴.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مارتین، ریچارد (۱۳۸۷). «اعجاز قرآن». ترجمه سید علی آقایی. ترجمان وحی. شماره دوم. صص ۷۰-۹۰.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). معارف اسلامی در آثار شهید مطهری، گردآورنده: علی شیروانی، قم: دفتر نشر و پخش معارف.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۰ق). التمهید فی علوم القرآن، قم: حوزه علمیه قم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی راد، محمد علی؛ شهیدی، روح الله (۱۳۹۲ش). «اندیشه اعجاز: زمینه‌ها و سیر تطور آن تا قرن سوم». پژوهشنامه تقلین. شماره دوم. صص ۱۶۹-۱۹۰.
- نکونام، جعفر (۱۳۹۳). «نقد نظریه زبان قرآن، عرفی_فراعرفی». سایت مدهامتان:

Bibliography

The Holy Quran

- Ibn Athir, Izz al-Din. (1415 AH). *Asad al-Ghabah fi Ma'arfeh of the Sahaba*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Ishaq, Muhammad. (1410 AH). *Al-Sir and Al-Maghazi*, Qom: Office of Islamic History and Education Studies.
- Ibn Ashour, Muhammad Tahir. (1420 AH). *Interpretation of Writing and Enlightenment*, Beirut: Arab History Foundation.
- Ibn Atiyah, Abdul Haq Ibn Ghalib. (1422 AH). *Al-Muharr Al-Wajiz in the interpretation of the beloved book*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya.
- Ibn Faris, Ahmad. (1404 AH). *Ma'ajim al-Maqais al-Lagheh*, Qom: School of Islamic Studies.
- Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar. (1419 AH). *Tafsir Al-Quran Al-Azeem*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram. (1414 AH). *Lasan al-Arab*, Beirut: Dar Sadir.
- Abu al-Futuh Razi, Husayn ibn Ali. (1408 AH). *Rawd al-Jannan and Ruh al-Jannan in the interpretation of the Qur'an*, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf. (1420 AH). *Al-Bahr al-Massin in al-Tafsir*, Beirut: Dar al-Fakr.
- Azhari, Muhammad bin Ahmad. (1421 AH). *Taheb al-Lagheh*, Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
- Iqbal, Ibrahim. (1385 SH). *Dictionary of Qur'anic Sciences*, Tehran: International Publishing.
- Al Ghazi, Abdul Qadir. (1382 AH). *Bayan al-Ma'ani*, Damascus: Al-Tarqi Press.
- Alusi, Mahmoud ibn Abdullah. (1415 AH). *the Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiya.
- Balazri, Ahmad bin Yahya. (1367 SH). *Fatuh al-Baldan*, translator: Ahmad Mutawakal, Tehran: Silver.
- Bayzawi, Abdullah bin Omar. (1418 AH). *Anwar al-Tanzir and Asrar al-Taawil*, Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi.
- Jurjani, Abdul Qahir. (WD). *Dalai al-Ijaz fi ilm al-ma'ani*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Jisas, Ahmad bin Ali. (1405 AH). *Al-Qur'an*, Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1389 SH). *Thematic Commentary: Qur'an in Qur'an*, Qom: Isra Publishing Center.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1394 SH). *The truth and effect of miracles, research by Jafar Ariani*, Qom: Esra Publishing Center.
- Johari, Ismail bin Hammad. (1376 AH). *Al-Sahah*, Beirut: Dar al-Alam Lalmalayin.
- Haeri Tehrani, Ali. (1338 SH). *Muqtarniyat al-Darr*, Tehran: Islamic Books.
- Hijazi, Muhammad Mahmud. (1413 AH). *Al-Tafsir al-Shazrah*, Beirut: Dar al-Jil.
- Hali, Hasan bin Yusuf. (WD). *Kashf al-Morad*, translation and explanation: Abolhasan Shearani, Tehran: Islamia Publications.

- Hemsi, Noaym. (1400 AH). The thought of the miracle of the Qur'an, from the Prophet's book, to Asrna al-Hadhar, Beirut: Al-Rasalah.
- Khoei, Abul Qasim. (1429 AH). Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Dar al-Saqlain.
- Daruzeh, Mohammad Azza. (1412 AH). Al-Tafsir al-Hadith, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Rad, Ali. (1390 SH). Theological foundations of Umayyah in Qur'an interpretation, Tehran: Sokhn.
- Ragheb Esfahani, Hussein bin Muhammad. (1412 AH). Al-Qur'an Vocabulary, Beirut: Dar Al-Qalam.
- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali. (1381 SH). A research on the scientific miracles of the Qur'an, Rasht: Kitab Mobin.
- Zarakshi, Badr al-Din Mohammad. (1410 AH). Al-Barhan fi Ulum al-Qur'an, Beirut: Dar al-Marifah.
- Zamani, Mohammad Hassan. (1395 SH). The Qur'an and the Orientalists: Criticism of the works of the Orientalists about the Qur'an, Qom: Bostan Kitab.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. (1386 SH). Introduction to literature, Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. (1407 AH). Al-Kashf on the facts of Ghawamaz al-Tanzir, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Sobhani, Jafar. (1423 AH). Lectures in theology, Qom: Islamic Publishing House.
- Said Morteza, Ali bin Al-Husain. (1431 AH). Tafsir al-Sharif al-Mortaza, Beirut: Al-Alami Foundation for Press.
- Siyuti, Jalaluddin. (1421 AH). Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Shah Abdul Azimi, Hossein. (1363 SH). Tafsir Esna Ashari, Tehran: Miqat.
- Saleh, Sobhi. (N.D). Discussions in the sciences of the Qur'an, 24th edition, Beirut: Dar al-Alam for the Muslims.
- Sadouq, Muhammad bin Ali. (1385 SH). The Causes of the Laws, Qom: Davari Bookstore.
- Sadouq, Muhammad bin Ali. (1398 AH). Al-Tawheed, Qom: Jamia Madrasin.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (1390 AH). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Al-Alami Foundation for Press.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan. (1372 SH). Al-Bayan Forum in Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow.
- Tabari, Muhammad bin Jarir. (1412 AH). Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Marafa.
- Tousi, Muhammad bin Hassan. (WD). Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi.
- Tayeb, Abdul Hossein. (1369 SH). Atib Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Islam.
- Askari, Hassan bin Abdullah. (1400 AH). Farouq Fi-Allagheh, Beirut: Dar El-Afaq Al-Jadideh.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar. (1420 AH). Al-Tafsir Al-Kabeer, Beirut: Dar Ihiya Al-Trath Al-Arabi.

- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1409 AH). Al-Ain, Qom: Hijrat Publishing.
- Fayoumi, Ahmad bin Muhammad. (1414 AH). Misbah al-Munir, Qom: Dar al-Hijrah.
- Qureshi, Ali Akbar. (1371 SH). Quran Dictionary, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Qurashi, Ali Akbar. (1375 SH). Tafsir Ahsan al-Hadith, Tehran: Ba'ath Foundation.
- Qurtobi, Muhammad bin Ahmad. (1364 SH). Al-Jamae Lahakm al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow.
- Qutb, Sayyid. (1425 AH). In the shadows of the Qur'an, Beirut: Dar al-Sharrooq.
- Kariminia, Morteza. (1392 SH). "The roots of the theory of miracles of the Qur'an and the explanation of its aspects in the first centuries". Quran and Hadith researches. number one pp. 113-144.
- Matridi, Muhammad bin Muhammad. (1426 AH). Tawilat Ahl al-Sunnah, Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya.
- Martin, Richard. (1387 SH). "miracle of Quran". Translated by Seyed Ali Aghaei. interpretation of revelation Second Issue. pp. 70-90.
- Mostafavi, Hassan. (1430 AH). Researching the words of the Holy Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Motahari, Morteza. (1379 SH). Islamic education in the works of Shahid Motahari, compiled by: Ali Shirvani, Qom: Maarif Publishing and Broadcasting Office.
- Marfat, Mohammad Hadi. (1410 AH). Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an, Qom: Qom Seminary.
- Maghniyeh, Mohammad Javad. (1424 AH). Al-Tafsir al-Kashif, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Makarem Shirazi, Naser. (1371 SH). Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami.
- Mahdavi Rad, Mohammad Ali; Shahidi, Ruhollah. (1392 SH). "Ijaz Thought: Backgrounds and its evolution until the 3rd century". Saghalin research paper. Second Issue. pp. 169-190.
- Nekonam, Jafar. (1393 SH). "Criticism of the theory of the language of the Qur'an, conventional - extra-conventional". Your website: <http://nekoanam.parsiblog.com>.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی